طرح نو

تحلیل ساختاری غزلیات حافظ در کتاب‌های درسی متوسطهٔ دوم

محمد یزدان‌جو
دبیر دبیرستان نمونهٔ دولتی و مدرس دانشگاه فرهنگیان بهبهان

چکیده

در این جستار، نگارنده کوشیده است ساختار متفاوت شعر حافظ را در مقایسه با شعر دیگر غزل‌سرایان هم‌عصر یا غیر هم‌عصر او، تحلیل کند و وجوه مختلف تمایز آن‌ها را به‌صورت دقیق بررسی کند. تمایزهای یاد شده به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: پیوند نداشتن ابیات و گسستگی معنایی میان آن‌ها، کاربرد هم‌زمان اصطلاحات عرفانی و غیرعرفانی در برخی از غزل‌ها و همچنین استفاده از اصطلاحات غیرمتعارفی مانند رند، شراب، پیرمغان با بار معنایی متفاوت با شعر دیگران. نگارنده علاوه بر این، می‌خواهد برای خوانندگان علاقه‌مند به شعر حافظ، به‌ویژه همکاران و دانش‌آموزان روشن سازد که رمز و راز این تفاوت‌ها چیست و با چه رویکردی باید با شعر حافظ مواجه شد تا هیچ‌کدام از لایه‌های روساختی و ژرف‌ساختی شعر، فدای یکدیگر نشوند در عین حال، با دیدگاهی دقیق، علمی و آگاهانه به شعرهای این شاعر بنگرد و این نگاه، زمینه‌ساز و مقدمه‌ای شود تا امکان استفادهٔ بیشتر از دیگر غزلیات این شاعر بزرگ فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: ساختارشکنی، گسستگی معنایی، کلیت معنایی واحد، دگرگون‌سازی معنایی واژگان

دو بعدی بودن غزلیات حافظ

روح حافظ رمز و نماد همهٔ انسان‌هایی است که در برزخ میان حقیقت و واقعیت، یعنی مقام عدل انسانی بی‌قرار و مضطرب‌اند. این انسان در حد کمال، در ترکیب رمزی و رسای پیرمغان متبلور می‌شود که خود در عین آسمانی بودن به سبب «پیر» بودن و «مغ» بودن، زمینی است. بنابراین، عالم شعر حافظ هم‌چهره و آیینهٔ پیرمغان است و مثل پیرمغان وجود خارجی و مادی صرف ندارد. این عالم، که عالم معقول است، نه عالم محسوس، نه عالم ملک است نه عالم ملکوت اما در عین حال، هم محسوس است و هم معقول؛ هم روحانی است و هم جسمانی و این دقیقاً به معنی برزخی بودن عالم شعر حافظ است. به همین سبب است که در دیوان حافظ هم غزل کاملاً عرفانی و عرشی می‌بینیم و هم غزل کاملاً زمینی و فرشی و این دو بعدی بودن در کل دیوان، در بسیاری از غزل‌ها در سراسر غزل نیز منعکس است. از این روی، همهٔ کسانی که می‌خواهند شعر حافظ را یکسره تفسیر عرفانی کنند، همان‌قدر از عالم شعر حافظ دور می‌شوند، که آنان که می‌کوشند شعر او را یکسره زمینی و نفسانی و گسسته از عوالم معنوی و عرفانی معرفی کنند. جهان شعر حافظ، جهان خود اوست. همان‌طور که انسان آفریده از گل و نفخهٔ روح الهی، مجموعه‌ای از هر دو عالم روحانی و جسمانی است، عالم شعر حافظ نیز مجموعهٔ هر دو عالم روحانی و جسمانی است. اگر سهروردی موفق شد با کشف عالم برزخ، عرفان و فلسفه را آشتی دهد و راهی نو در پیش پای تفکر ایرانی بگشاید، حافظ نیز با درک و احساس عمیق میان موقع و مقام برزخی انسان و غوّاصی در گرداب حوادث و جزر و مدهای روحی ناشی از توجه به این مقام، توانست شعر زمینی و آسمانی را، که یکی در سعدی به کمال رسیده بود و دیگری در مولوی، به شعر خود گره بزند و راهی نو پیش پای شعر فارسی بگذارد؛ هر چند که بعد از او کسی پیدا نشد که چون خود او توش و توان و آلت و عدّت گذشتن از این راه باریک و دشوار را داشته باشد (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۷۲-۷۱).

در کتاب‌های فارسی متوسطهٔ دوم، دو غزل با نام‌های «مهر و وفا» و «در مکتب حقایق» از حافظ آمده است که اولی در کتاب فارسی دهم و دومی در کتاب فارسی دوازدهم قرار دارد. این دو غزل ساختاری کاملاً متفاوت دارند؛ غزل اول عاشقانه است و می‌شود آن را در زمینه‌ای غیرعرفانی و در حال و هوای همان عشق‌های زمینی، بررسی و تحلیل کرد. محور و درون‌مایهٔ اصلی غزل، وفا به عهد و رعایت جانب وفاداران است که در ابیات آغازین غزل نمود پیدا می‌کند و به شکل‌های دیگر در بقیهٔ ابیات بازتاب می‌یابد. حتی از ژرف ساخت ابیاتی که در نگاه اول ارتباطی با وفا و پیمان ندارند. به‌گونه‌ای می‌توان مضمون عمل به پیمان یا توسل به یار را استنباط کرد. در این غزل، نیز طبق سنت غزل‌های عاشقانه در این دوره، معشوق در اوج استغنا و بی‌نیازی است و عاشق در نقطهٔ مقابل، سر تا پا عجز و نیاز است و در این شعر نیز، مثل هر شعر دیگری که ممکن است به‌طور موقت و به‌ظاهر دوگانگی، بحث و جدل و بگومگوهایی بین عاشق و معشوق باشد، در آخر، همهٔ اختلاف‌ها برطرف می‌شود و هر گونه پراکندگی و دوگانگی احتمالی بین عاشق و معشوق به اتحاد و یگانگی بدل می‌شود.

غبار راهگذارت کجاست تا حافظ

به یادگار نسیم صبا نگه دارد (حافظ، ۱۳۹۷: ۵۱)

غزل دوم، غزلی است با محتوای کاملاً عرفانی که از ابتدا تا انتها، وحدت طولی دارد و دربارهٔ سلوک روحانی سالک و رسیدن او به قلهٔ سعادت با پر و بال عشق سخن می‌گوید:

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی (حافظ، ۱۳۹۷: ۲۲)

انتخاب هر دو غزل برای کتاب‌های فارسی متوسطهٔ دوم، آگاهانه و دقیق و درست بوده است؛ چرا که یکی از آن دو با ساختار عشق زمینی، خواننده را با بُعد فرشی مفاهیم و مضامین شاعرانه خواجه آشنا می‌سازد و غزل دیگر با محتوای کاملاً عرفانی، خواننده را از حال و هوای عرفانی و بُعد عرشی اشعار او آگاه می‌کند.

تغییر ناگهانی مخاطب

در سبک حافظ، همچنین با تغییر ناگهانی و بدون مقدمه و پوشیده و ناپیدای مخاطب روبه‌رو می‌شویم که مستلزم حذف جمله‌های ضروری و لازمی است که ابیات مختلف را هم از نظر معنایی و هم از نظر روال طبیعی ساختار به هم می‌پیوندد. این شیوه، خود از اسباب مهم پریشان‌نمایی اشعار اوست اما در حقیقت، در ورای ظاهر پراکندهٔ آن‌ها به ارتباط دقیق معنایی میان ابیات توجه دارد؛ به‌طوری که کشف وحدت باطنی در میان ابیات به‌ظاهر پراکنده و آشفته که محتاج دقت و تأمل‌اند، راز زیبایی و تداوم حیات و سرزندگی اشعارش را بر ما آشکار می‌سازد.

در غزل «مهر و وفا» مندرج در کتاب فارسی دهم، خواننده در چند جا با این ویژگی سبکی شاعر، مواجه می‌شود و ساختار غزل در چند جا از حالت سوم شخص به‌صورت خطابی در می‌آید و بالعکس.

هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد
خداش در همه حال از بلا نگه دارد
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد
دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد (حافظ، ۱۳۹۷: ۵۱).

بیت هفتم غزل که در کتاب درسی حذف شده، مبتنی است بر نوعی جداسازی کاذب، ایهامی و شاعرانه میان معشوقی که به ظاهر جفا می‌کند و خدای او که مظهر مطلق وفا به عهد و نگاه‌دارندهٔ دل عاشق است. این جداسازیِ صوری شیوه‌ای شاعرانه است برای پی‌گم کنی، و در ظاهر دو تا می‌شود و اگر بر حسب ظاهر این بیت از هنجار قبلی

در هر دو غزل «مهر و وفا» و «در مکتب حقایق» برخلاف بسیاری از غزل‌های خواجه، ارتباط و نظمی دقیق بین ابیات غزل رعایت شده و پیوند ابیات هر دو غزل، از لحاظ طولی، بسیار استوار و محکم است. این ویژگی در هر دو غزل، باعث شده است که تدریس آن برای دبیران راحت‌تر باشد و دانش‌آموزان را نیز با پرسش‌های چالش‌برانگیز و معماگونه روبه‌رو نسازد

خارج می‌شود، اما ذکر معشوق اول که دل نگاه نداشته، در حقیقت یک شیوهٔ شکلی و روساختی به منظور ایجاد طنز و یا هر گونه جلوه و تأثیر شاعرانه است و بس. بنابراین، با توجه به اینکه اصل محتوا یا ژرف‌ساخت بیت در همان مفهوم «خدا نگه دارد» است، در امتداد ژرف‌ساخت یا محتوای دیگر ابیات قرار می‌گیرد و هیچ‌گونه تناقض معنایی و محتوایی در آن وجود ندارد (ر.ک. حمیدیان: ۱۳۸۹، ج۳، ۱۸۶۰).

نگه نداشت دل ما و جای رنجش نیست
ز دست بنده چه خیزد، خدا نگه دارد (حافظ، ۱۳۶۳:غ۱۲۲)

در غزلِ «در مکتب حقایق»، خواننده با این ویژگی سبکی شاعر مواجه نمی‌شود؛ ساختار طولی غزل یکنواخت است و در آن، تغییر مخاطب رخ نمی‌دهد و غزل از ابتدا تا انتها به صورت خطابی بیان شده است. آوردن دو غزل با ویژگی‌های سبکی متفاوت، می‌تواند برای دانش‌آموزانی که شاید اولین بار است با افق فکری شاعر و شعرش آشنا می‌شوند، نقطهٔ عطف و روزنهٔ امیدی باشد برای تحقیق و جست‌وجوی بیشتر در دیوان شعری او و آشنایی بیشتر با دیگر افق‌های فکری شاعر.

ساختارشکنی با استفاده از تحول معنایی اصطلاحات کاربردی رایج

از دیگر مصادیق فرم‌آگاهی و ساختارشکنی غزلیات حافظ در مقایسه با شاعران قبل و هم‌زمان با او، به کارگیری اصطلاحات دست فرسودِ دیگران، با بار معنایی جدید و ابداعی خود حافظ است و مجموعهٔ آن‌هاست که مکتب او را به‌وجود آورده است. مکتب رندی یا مکتب حافظ، عالمی است با چهره‌ها و شخصیت‌های مخصوص به خود که در قلمرو خود با شکوه و جلال خیره‌کننده‌ای، زندگی می‌کنند. مشرب خواجه، نمایندهٔ معرفتی عمیق و دیدگاهی وسیع و زیرکانه است که هیچ‌گونه وجه اشتراکی با روش و سنن و عقاید صوفیان خانقاهی ندارد بلکه مخالف آشتی ناپذیر این گروه است، ولی به پاره‌ای از اصول و مصطلحات معنوی مکتب تصوف به دیدهٔ قبول می‌نگرد و از این اصول و مصطلحات با لطافت و عمق بیشتر به‌عنوان مواد و مصالح بنای مکتب خود استفاده می‌کند (ر.ک. خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۴۲۵).

در هر دو غزلی که در کتاب‌های فارسی دهم و یازدهم آمده، حافظ از هیچ‌گونه اصطلاحی که مغایر با کاربردهای متداول و مرسوم در شعر شاعران پیش از وی و بیانگر مکتب فکری حافظ و نگاه متفاوت او به آن اصطلاحات باشد، استفاده نکرده است. در نقد و تحلیل علت انتخاب این دو غزل با توجه به ناهمسانی سطح آموزشی در کلاس‌های درسی و مناطق آموزشی مختلف کشور، می‌توان نتیجه گرفت که گزینشی درست و صحیح صورت گرفته است، اما با توجه به اینکه دانش‌آموزان با اصطلاحات و مفاهیم

کلیدی شعر حافظ و کاربردهای متفاوت آن‌ها در شعر دیگر شـــاعران هم‌زمان و قبل از او آشنا نمی‌شوند، جای تأمل دارد.

تأثیر مکتب ملامتی در شعر حافظ

در شعر حافظ، همچنین به اصطلاحاتی از قبیل «آن، علم‌نظـــر، نظربازی، رند، مذهب رندی، پیر، پیر می‌فروش، پیر مغان، میخانه، دیرمغان، شراب، امانت، خرقه، زاهد و صوفی» برمی‌خوریم که در بررســـی مفاهیم واقعی آن‌ها باید به تأثیر مشرب ملامتی در برداشت ذهنی حافظ از اصطلاحات یاد شـــده توجه داشـــت. نباید فراموش کـــرد که این رنگ و بوی ملامتی‌گونه، عکس‌العمل طبیعی روح آزرده و طبع لطیف و دل حســـاس و آزرده از زمانـــهٔ حافظ اســـت، در برابـــر تزویرها و خودفروشی‌های زاهدان و شیخان و صوفیان و محتســـبان ریاکار و مردم‌آزار، نه مربوط به ارتباط رسمی خواجه با مکتب ملامتی (ر.ک، مرتضوی، ۱۳۶۵: ۴۵۲)

در هـــر دو غـــزل منـــدرج در کتاب‌های فارســـی دهم و دوازدهم، منتخب از دیوان خواجه، هیچ‌کدام از اصطلاحات ذکر شـــده که نشان‌دهندهٔ تأثیرپذیری حافظ از مکتب ملامتیه و عکس‌العمل طبیعی روح سرکش و آزادهٔ او به زمانه و ریاکاری‌های اهل روزگار باشـــد، دیده نمی‌شود اما اصطلاحاتی، چون راهرو، راهبر، ادیب عشق، پسر، پدر، کیمیای عشـــق، مس وجود، مـــردان ره، صاحب‌نظر و اهـــل هنـــر در غزل «مکتـــب حقایق»، و اصطلاحات اهل وفا، حضرت دوست، آشنا، در غزل «مهر و وفا»، به روشنی از دیدگاه فکری و مشرب عارفانهٔ خواجه حکایت دارند.

پیوند و هماهنگی میان ابیات

اگرچه در بخشی از غزل‌های حافظ، پیوند و هماهنگی میان ابیات پیوندی عاطفی است نه معنایی، در بســـیاری از غزل‌های وی این پیوند عاطفی با پیوند معنایی ملازم است، و اگرچه به ظاهر می‌نماید که میان همهٔ ابیات یا هر چند بیت با یکدیگر ارتباطی نیســـت، در حقیقت میان همهٔ ابیات پیوند و نظمی باطنی حاکم اســـت که کشـــف آن در گرو فعالیت ذهنی خواننده است. به عبارت دیگر، اگر در گروه اول عاطفه‌ای واحد و مشـــترک، بیت‌های غزل را همســـاز و همنوا می‌کند تا خواننده را در جوّ روحی واحدی قرار دهد که وضع عمومی غزل، مقتضی آفرینش آن است، در گروه دوم، همراه این جوّ روحی، خواننده در شبکه‌ای از معانیِ پراکنده که پیوند معنایی غریب و مبهمی میـــان آن‌ها حس می‌کند، اسیر و متحیر می‌گردد و دریافت کلیت این معنی در مجموعه‌ای همخوان و هماهنگ، به تحلیل و تأویلی منوط می‌شود که ذهن خواننده به یاری متن شـــعر، از شعر به عمل می‌آورد (ر.ک، پورنامداریان: ۱۳۶۸، ۱۱).

در هر دو غزل «مهـــر و وفا» و «در مکتب حقایق» برخلاف بسیاری از غزل‌های خواجه، ارتباط و نظمی دقیق بین ابیات غزل رعایت شده و پیوند ابیات هر دو غزل، از لحاظ طولی، بسیار استوار و محکم است. این ویژگی در هر دو غزل، باعث شده است که تدریس آن برای دبیران راحت‌تر باشد و دانش‌آموزان را نیز با پرسش‌های چالش‌برانگیز و معماگونه روبه‌رو نســـازد، اما از نگاهی دیگر، از آنجا که هر دو غزل نمی‌توانند سبک غزل‌سرایی خواجه را به‌درستی معرفی کنند، جای تأمل دارد. در غزل «مهر و وفا» ایدهٔ اصلی شـــعر، از ابتدا تا انتها، وفا به عهد است که در بیت‌های آغازین به‌صورت مجمل و در بیت‌های بعد به‌صورت تفصیلی و گسترده به آن پرداخته شده است. شـــعر با وفا به عهد و رعایت جانب وفاداران شروع می‌شود و همین معنی به شکل‌های گوناگون در دیگر ابیات بازتاب می‌یابد اما این وفاداری یک ســـوی قضیه برای دوام عشق است و سوی دیگر آن، در تأیید معشوق ازلی است که دوام و استحکام هر عشقی به لطف و عنایت او باز بسته است:

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی
ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت
ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد (حافظ، ۱۳۷۹: ۵۱)

و در غـــزل «در مکتب حقایق» نیز، از ابتدا تا انتهای غزل، با ســـیر و ســـلوک عرفانی و راه‌کارهای رســـیدن به کمال و قلهٔ معرفت مواجهیـــم. در غزل یـــاد شـــده، حافظ در کســـوت انسانی کامل و پیری واقف و آگاه از دشـــواری‌های سلوک، با زبانی فصیح و شیوا راه‌های رســـیدن به قلهٔ معرفت را به سالکان مبتدی مشتاق و راه نرفته نشان می‌دهد:

ای بی‌خبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق
هان ای پســـر بکوش که روزی پدر شـــوی (حافظ، ۱۳۹۷ :۲۲)

نتیجه

شـــعر حافظ ویژگی‌هایـــی دارد که خاصّ خود اوســـت و همین ویژگی‌ها باعث شده است که او در میان غزل‌سرایان بزرگ قبل و بعد از خود و نیز هم‌عصرانش، جایگاه ویژه و ممتازی داشته باشد و تا امروز بالنده و ماندگار و بر سر زبان‌ها بماند. انقلاب حافظ در غزل مدیون تحولی است که خود او در ساختار آن ایجاد کرده است. معماری و طراحی متفاوت او رنگ دیگری به غزلش داده و شـــعر او را از شعر دیگر غزل‌سرایان بزرگ متمایز و متفاوت کرده است. ویژگی‌هایی چون دو بعدی بودن غزل از منظر مفاهیم زمینی و آسمانی، تغییر ناگهانی مخاطب، ساختارشکنی با استفاده از تحول معنایی اصطلاحات کاربردی رایج، تأثیر مکتب ملامتی در شعر و پیوند و هماهنگی میان ابیات، که اگرچه در بسیاری از غزل‌ها ایـــن پیوند بـــه ظاهر برقرار نیســـت، باعث برجستگی ویژهٔ شعر او شده است. در هر دو غزل منتخب در کتاب‌های فارســـی دهم و دوازدهم، با برخی از ویژگی‌های پیش‌گفته، چون دو بعدی بودن شعر، ساختارشکنی با استفاده از تحول معنایی و پیوند و هماهنگی میان ابیات برمی‌خوریم.

منابع

۱. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). گمشدهٔ لب دریا. تهران: نشر سخن
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۸). تصحیح قزوینی، غنی، به اهتمام جربزه‌دار، تهران: نشر اساطیر.
۳. حمیدیان، سعید (۱۳۸۹). شرح شـــوق. ج۳. تهران: نشر قطره.
۴. خرمشـــاهی، بهاءالدین. (۱۳۶۷) حافظ‌نامه، تهران: نشـــر علمی.
۵. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۵). مکتب حافظ، تهران: نشر توس.